

برابری و آزادی

آمارتیا سن

حسن فاضل کی

www.ketab.ir

سرشناسه	: سن، آمارتیا، ۱۹۸۳- Sen, Amartya.
عنوان و نام پدیدآور	: برابری و آزادی / نویسنده آمارتیا سن؛ مترجم حسن فشارکی.
مشخصات نشر	: تهران: شیرازه کتاب ما ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۲۹۷ ص.
فروست	: مجموعه فلسفه و اقتصاد سیاسی: ۲
شابک	: ۵-۴-۹۶۴۸۲-۶۰۰-۹۷۸
فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: عنوان اصلی: Inequality reexamined, 1992.
موضوع	: برابری Equality
موضوع	: آزادی Liberty
موضوع	: اقتصاد رفاه Welfare economics
شماره افزوده	: فشارکی، حسن، مترجم
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۵: ۹۴/۵ JC۵۷۵
رده بندی دیویی	: ۳۲۰/۰۱۱:
کتابشناسی ملی	: ۳۶۷۲۲۴۳:



برابری و آزادی

نویسنده: آمارتیا سن
مترجم: حسن فشارکی
حروفچینی و صفحه‌آرایی: بهان کتاب
انتشارات: شیرازه کتاب ما
طراح جلد: پردیس خرم
چاپ و صحافی: پردیس دانش
تیراژ: ۵۵۰ نسخه
چاپ اول: ۱۳۹۵
حق چاپ و نشر محفوظ است.

تهران. صندوق پستی: ۱۱۱-۱۳۱۴۵
تلفن: ۸۸۹۵۲۲۹۷ - فکس: ۸۸۹۵۱۶۹۱

همراه: ۰۹۳۶۹۵۰۰۱۸۲

سایت: www.shirazehketab.net

فهرست

مقدمهٔ دبیر مجموعه	هفت
پیشگفتار مؤلف	نه
مقدمه	۱
برابری چه چیز	۱۷
آزادی، دستاوردها و منافع	۴۷
عملکردها و قابلیت	۵۹
آزادی، تکلیف و رفاه	۸۵
عدالت و قابلیت	۱۱۱
اقتصاد رفاه و نابرابری	۱۳۵
فقر و ثروت	۱۵۷
طبقه، جنسیت و سایر گروه‌بندی‌ها	۱۸۱
مقتضیات برابری	۱۹۹
واژه‌نامه	۲۳۳
فهرست اعلام	۲۳۷

یادداشت دبیر مجموعه

چنانچه انسانی که آمارتیا سن، برندهٔ جایزهٔ نوبل اقتصاد در سال ۱۹۹۸، در بخش اول این کتاب سعی در اثبات آن دارد، ادعایی صحیح باشد، باید گفت که صحت برای خواهی یک مکتب در حوزهٔ فلسفه و اقتصاد سیاسی نمی‌تواند به عنوان معیاری برای برتری آن بر سایر مکاتب به شمار آید.

درواقع نیز حرف اور سین در این کتاب آن است که برابری طلبی، نه وجه افتراق که وجه مشترک مکاتب مختلف فلسفه و اقتصاد سیاسی است. به عنوان مثال لیبرالیسم برای سبک افراط همان ارزش بنیادینی را قائل است که مکاتب سوسیالیستی برای برابری افراد در دسترسی به امکانات و از آن جمله به سرمایه. براساس یک بحث داور است که بین تلاش می‌کند از طریق تعریف فضای متفاوتی که در آن بر مکتب خواهان برابری است، به نقد این مکاتب بپردازد. او نشان می‌دهد که چهار چگونگی هیچ‌گونه جزئی‌نگری در امر برابری خواهی یعنی همان برابری خواهی فقط در یک فضای مفروض به مثلاً فضای امکانات اولیه یا فضای رفاه یا فضای حقوقی - نمی‌تواند به خودی خود برابری را در سایر فضاها به همراه خواهد بیاورد. در عین حال سین بر این نظر که برابری خواهی های کلی نگر نیز دقیقاً به علت عدم تفکیک فضاها می‌باشد؛ با نادیده انگاشتن تنوعات بشری تمایلی عملی به سهل انگاری در زمینه نابرابری‌ها

دارند و با فرض گذار آسان از فضایی به فضای دیگر در واقع فقط به تقسیم نابرابری‌ها و نه توسعه برابری می‌انجامند.

راه حلی که سن در این زمینه پیش پا می‌گذارد همانا تلاش در تعریف برابری خواهی‌ای است که بر زمینه آزادی خواهی شکل گرفته باشد. یعنی برابری افراد در ایفای نقش‌های ارزشمند یا به عبارت دقیق‌تر برابری افراد در امکان پیگیری اهدافی که خود برای خویش وضع کرده‌اند. تلاش سن در فصل‌های پایانی کتاب آن است که با طرح بحث تبلیت‌ها و انگیزه‌ها، تعریفی از درکی که خود از آزادی دارد، ارائه دهد. کتاب حاضر که هم از نظر گستردگی منابع مورد بازبینی و هم از نظر دقت، کتاب تخصصی به شمار می‌رود به علت عمومی بودن مباحث و نیز تلاش سن برای ارائه مثال‌های مشخص از تجارب روزمره می‌تواند مورد استفاده عمده علاقه‌مندان به موضوع برابری و آزادی قرار گیرد.

مراد ثقفی

پیشگفتار مؤلف

موضوع این تکننگاری، بازیابی نابرابری است، اما به ارزیابی و برآورد طرح‌های پدیده اجتماعی به‌طور کلی نیز می‌پردازد. بحث اول وابسته به بحث دوم است.

برابری چه چیز؟

در این نوشته نشان خواهم داد که در تحلیل و برآورد برابری پرسش محوری، «برابری چه چیز؟» است. همین نشان خواهم داد یکی از خصوصیات مشترک تقریباً تمام رویکردهای اخلاقی به ساماندهی‌های اجتماعی که ماندگار بوده‌اند اینست که برابری چیز را طلبیده‌اند - چیزی که جایگاه مهمی در نظریه مورد استنادشان داشته است. نه فقط درآمد برابرطلبان (اگر بتوانیم چنین نامی به آنها بدهیم) خواستار درآمدهای مساوی هستند، و رفاه برابرطلبان خواستار برخورداری عموم از طوح رفاه برابر، بلکه فایده‌گرایان سنتی نیز بر برابری وزن فایده همه چهره تأکید می‌کردند، آزادی‌خواهان ناب بر برابری در رابطه با مجموعه کاملی از حقوق و آزادی‌ها مَصِر بودند. تمام آنها به نحوی بنیادین «برابری طلب» هستند، یعنی به شدت از برابری چیزی دفاع می‌کنند که هر کس باید آنرا داشته باشد، چیزی که در رویکرد آنها نقشی حیاتی دارد. تصوّر این که

نزاع اصلی نزاعی است میان «موافقان» برابری و «مخالفان» آن (انگونه که غالباً در متون مربوطه به چشم می خورد) به معنی ندیدن اصل موضوع است.

همچنین نشان خواهیم داد که این ویژگی مشترک، یعنی برابری طلبی از اینجا ناشی می شود که همه نظریه ها باید به نحوی مسئله توجه کردن برابر به افراد را پیش بکشند؛ زیرا در غیر این صورت با فقدان مقبولیت اجتماعی روبرو خواهند بود.

برابری محوری و نابرابری حاصل از آن

نقش اصلی برابری «برابری چه چیز؟» باعث می شود ما بتوانیم اختلاف نظرهای میان مکتب های متفاوت فکری را در این ببینیم که هر یک چه چیزی را مسئله محوری اجتماعی می شمارد و در نتیجه خواستار برابری در آن است. این خواست ها سپس سرشت سایر تصمیم گیری های اجتماعی را تعریف می کنند. خواست برابری برحسب یک متغیر احتمالاً باعث آن می شود که نظریه مورد نظر خواهان نابرابری برحسب متغیر دیگری باشد، زیرا در غیر این صورت کاملاً امکان دارد این دو چشم انداز با هم تناقض داشته باشند.

مثلاً، وقتی یک آزادی خواه از برابری حقوقی در رابطه با استحقاق افراد دفاع می کند، دیگر نمی تواند، همزمان خواهان برابری درآمدها نیز باشد. یا زمانی که یک فرد فایده گرا برای هر واحد از تولید، برابری را قائل می شود دیگر نمی تواند توأمان، خواهان برابری در آزادی ها یا حقوق باشد (و به همین دلیل حتی نمی تواند بر برابری سطح کلی فایده ها که افراد مختلف از آن برخوردار می شوند اصرار ورزد). خواست برابری در آنچه که مسئله «محوری» اجتماعی به شمار می رود با نابرابری در «حاشیه های» دورتر این مسئله محوری همراه می باشد. اختلاف نظرها مآلاً به تدوین مسئله محوری ساماندهی اجتماعی باز می گردند.

خواست‌های ثابت و مشخصه‌های مشروط

درواقع، پاسخ‌هایی که به پرسش «برابری چه چیز؟» داده می‌شوند می‌توانند به عنوان مبنای طبقه‌بندی نظریات اخلاقی متفاوت در زمینه ساماندهی اجتماعی قرار گیرند. در هر مورد، این مبنا آنچه را که خواص ثابت هستند و آنچه را که صرفاً به صورت شرطی یا تصادفی با آن خاص مرتبطند نمایان می‌سازد. من باب مثال، یک نفر آزادی‌خواه که مبنا را بر برخورداری برابر عموم از مجموعه‌ای از آزادی‌های فردی می‌داند، ضرورتی ندارد - در مقام یک آزادی‌خواه - به برابری درآمدها، که فرضاً در شرایطی خاص پدید آمده است، معترض باشد. اما اگر شرایط طور دیگری باشد، در آن صورت این برابری آزادی‌هاست که می‌بایستی حفظ شود و نه برابری درآمدها.^۱

تنوع انسانی و برابری همه‌ها

در سطح عملی اهمیت پرسش «برابری چه چیز؟» ناشی از تنوعی است که در افراد بشر وجود دارد، بدین سبب، خواست برابری برحسب یک متغیر در عمل و نه فقط در سطح نظری - با خواست برابری برحسب متغیری دیگر، در تعارض قرار می‌گیرد. ما اساساً مشخصات درونی‌مان (از قبیل سن و سال، جنسیت، توانایی‌های کلی، استعدادهای خاص، بیش و کم مستعد مریض شدن، و غیره) و همچنین از لحاظ شرایط بیرونی (اموال در تملک، سابقه اجتماعی، گرفتاری‌های زیست‌محیطی، و غیره)

۱. ویلارد کوین Willard Quine بر این نظر است که میان مبانی ثابت ساماندهی اجتماعی، زمانی که روابط واقعی تغییر می‌کنند (یعنی دیدگاهی که شرح آن داده شد) و اصل طبقه‌بندی بکار رفته در تحقیقات فلیکس کلاین Felix Klein برای تألیف هندسه از طریق خواص مجموعه‌هایی که نسبت به گروه معینی از تبدیلات ثابت هستند شباهت زیادی وجود دارد. فکر می‌کنم حق با اوست و این مقایسه می‌تواند روشنگر باشد، اما در نوشته حاضر فرصت پرداختن به آن میسر نگشت.

عمیقاً متنوعیم. دقیقاً به علت چنین تنوعی است که تأکید بر برابری خواهی در یک حوزه به طرد آن در حوزه دیگر می انجامد.

بنابراین اهمیت ذاتی پرسش «برابری چه چیز؟» به واقعیت تجربی تنوع فراگیر انسانی مربوط می شود. پژوهش هایی که در مورد برابری - چه نظری و چه عملی - بر اساس فرض وجود یکپارچگی انجام گرفته اند (منجمله این فرض که «همه انسان ها برابر خلق شده اند») بدین صورت وجه اساسی از مسئله را نادیده گرفته اند. تنوع انسانی مشکلی نیست که بود آنرا دست دوم دانست (از آن چشم پوشی نمود، یا آنرا به «بعد» محوّل کرد)؛ بلکه یکی از جنبه های بنیادین دلبستگی ما به برابری است.

تأکید بر آزادی ها و قابلیت ها

تک نگاری اساسی را این مباحث، دلایل طرح آنها و نتایج آنها شروع می شود (فصل اول)؛ البته کتاب همین خط تحلیل را پی می گیرد و من به تدریج از بحث پیرامون سرشت کلی برابری به کاوش درباره یکی از رویکردهای خاص پاسخ به پرسش «برابری چه چیز؟» خواهم پرداخت. رویکردی که برگزیده ام بر قابلیت ما در دستیابی به عملکردهای ارزشمندی است که زندگی ما را تشکیل می دهد و، بطور کلی، بر آزادی ما در ارتقاء آنچه که برایش ارزش قائلیم متمکز است. من این رویکرد را از سایر شیوه های پاسخ به پرسش محوری، که نظریات بسیاری را، از فایده گرایی و آزادی خواهی گرفته تا نظریه رالزی «عدالت به مثابه انصاف»، مورد بحث قرار می دهد، متمایز می کنم. در حالت بی شک من از لحاظ فکری بیش از همه مدیون جان رالز^۱ هستم. استدلال او راهنمای من بوده و حتی زمانی هم که مصمم شده ام در جهت متفاوتی از رالز گام بردارم (مثلاً به جای اینکه بر ابزارهای آزادی - آنچه که رالز

«مکانات اولیه» نامیده - تکیه کنم، بیشتر بر گستره‌های آزادی تکیه نموده‌ام)، باز هم این تصمیم، تا حدود زیادی، مبتنی بر نقد صریح نظریه رالز بوده است.

ادعاهای ذاتی و روش شناختی

بنابراین این تکنگاری هم یک رویکرد عام روش شناختی جهت بررسی مباحث نابرابری است و هم جستجوی رویکردی خاص نسبت به ذات مسئله. جگونگی ارزیابی ساماندهی‌های اجتماعی، در بخش مقدماتی کتاب (مقدمه: «برسش‌ها و مضامین»)، سعی کرده‌ام خط‌مشی‌های اصلی مبحث ارائه شده در این تکنگاری را جمع‌بندی کنم.

سخنرانی‌های کوزنت و سایر نسبت‌ها

این تکنگاری بر سخنرانی‌های^۱ یا بود سیمون کوزنتز^۲ که در دانشگاه ییل^۳ در آوریل ۱۹۸۸ ارائه شده، متکی است. از «مرکز رشد اقتصادی» آن دانشگاه و ریاست آن، پل شولتز^۳، به خاطر دعوتشان، مهمان‌نوازی‌شان و همچنین به خاطر انگیزه‌های روشنفکرانه‌ای که در من ایجاد نمودند تشکر و قدردانی می‌کنم. بسیاری از دانش‌ما پیرامون سرشت جهان اقتصادی عمیقاً متأثر از آثار سیمون کوزنتز بوده است، و این امتیاز بزرگی بود که توانستم با این سخنرانی‌ها، ادای دین نسبت به خاطره او انجام دهم.

البته مناسبتهای دیگری نیز وجود دارند، قسمت‌های متفاوتی از تکنگاری حاضر متکی بر سایر سخنرانی‌هایی است که مضامینی متفاوت ولی مربوط به همین مطلب داشته‌اند و در مدرسه اقتصادی

1. Simon Kuznets

2. Yale university

3. Paul Schutz

دهلی (۱۹۸۶)، دانشگاه تگزاس (۱۹۸۶)، دانشگاه کمبریج سخنرانی‌های مارشال (۱۹۸۸)، دانشگاه پیتزبورگ (سخنرانی‌های ماریون اوکلی مک کی)^۱ و مرکز تحقیقات عملیاتی و اقتصادسنجی^۲ در لَوون^۳ (۱۹۸۹) ایراد شده‌اند. همچنین در مورد بسیاری مضامین مربوطه نیز در انجمن سلطنتی اقتصاد^۴ (سخنرانی سالانه ۱۹۸۸)، در کانون بین‌المللی اقتصاد^۵ (خطابه ریاست ۱۹۸۹) و در کانون اقتصاد هند^۶ (خطابه ریاست ۱۹۸۹) سخنرانی کرده‌ام. من از نظریات و انتقادهایی که در این محافل، در بحث‌ها، مطرح گردیدند استفاده‌های بسیار برده‌ام.

چند نکته درباره نحوه ارائه مطالب کتاب

در پایان باید بگویی در مورد نحوه ارائه مطلب بگویم. اول، مطلب کم‌اهمیتی پیرامون جنسیت و زبان. من در اینجا منظورم آن مباحث اساسی این تکننگاری نیست که درباره نابرابری‌های جنسیتی در شکل‌های مختلف ظهورش بحث می‌کند، بلکه ظهور ناسازگاری در کاربرد ضمائر است — که گاهی «he» (آن مرد) و گاهی «she» (آن زن) و گاهی «he or she» بکار می‌رود. تنها استفاده از «he» به عنوان ضمیر هر دو جنس ممکن است ما را در معرض تهمت مردداری ضمنی از جنسیت مذکر قرار دهد. استفاده انحصاری از «she» نیز تهمتی به نظر می‌رسد (همچنین تهمت تبعیض برای جنس مقابل نیز متوجه ما خواهد شد)؛ و کاربرد «he or she» نیز همیشه و همه‌جا مطول، دست‌وپاگیر و زیشت است. اگر بخواهیم برای هیچ‌یک از دو شکل ضمیر جنسی اهمیت

1. Marion O'kallie Mc Kay

2. Center for Operations Research an Econometrics

3. Louvain

4. Royal Economic Society

5. International Economic Association

6. Indian Economic Association

نمادین برجسته‌ای قائل نشویم، تنها راه طبیعی استفاده از هر یک به جای دیگری است بدون اینکه نگران ناسازگاری آنها باشیم. این دقیقاً همان کاری است که من در اینجا سعی کرده‌ام انجام دهم.^۱

ثانیاً، از آنجایی که مشتاق بوده‌ام مخاطبینی وسیع‌تر از اقتصاددانان رسماً تعلیم دیده داشته باشم، تلاش کرده‌ام حتی الامکان کمتر مفاهیم فنی و عبارات ریاضی بکار برم. این امر گاهی باعث شده که برخی جزئیات از قلم بیفتند، اما ارجاعاتی به سایر نوشته‌ها (منجمله نوشته‌های خود) داده‌ام که این مطالب در آنها بیشتر مورد بحث قرار گرفته‌اند.

ثالثاً به من گفته‌اند که این فهرست‌های طولانی مندرج در تک‌نگاری ممکن است «چندان به مذاق بعضی‌ها خوش نیاید». اما متون مربوطه بسیار وسیع و متنوع بوده و بهره‌گیری از آنها بدون قدردانی از حضور اینهمه اثر کار درستی نیست. این تک‌نگاری یک ادای سهم تصنعی نیست. درست است که مایلیم بحث تاریخی را در جهت دیگری غیر از جهت معمول و سنتی آن انجام دهیم. اما برای انجام این کار ناچارم محورهای مختصات گذشته و فعلی آن را مشخص نمایم، تا معلوم شود که نقطه عطف مسئله در کجا قرار دارد. با بسیاری از آثاری که نقل قول کرده‌ام مخالفت نیز نموده‌ام، ولی حتی در این حالت نیز غالباً از آنچه که در اثر برخورد دیالکتیکی با آن آثار نصیب شده بهره‌مند شده‌ام. کتابنامه‌ای که در پایان این تک‌نگاری آمده نیز، امیدوارم، برای خوانندگان مفید باشد. به نظرم می‌رسد که هر قسمتی از آن برای خواننده خاصی مفید باشد، زیرا دربردارنده جنبه‌های جداگانه‌ای از تحلیل نابرابری است. ولی به هر حال آماده شنیدن هر نوع انتقادی هستم.

۱. یادآوری سن در مورد نحوه استفاده از ضمایم مؤلف و مذکر از نقطه نظر آشنایی با سطح این مباحث در کشورهای غربی جالب توجه بود، وگرنه روشن است که در ترجمه فارسی، مسئله فوق‌الذکر خود به خود منتفی است. (مترجم)

مقدمه

پرسش‌ها و مضامین

فکر برابری (دو نوع متفاوت از تنوع روبروست: ۱. چندگانگی انسان‌ها و ۲. تعدد متغیرها) به برابری را برحسب آنها می‌سنجیم. این کتاب با هر دوی این مسائل و موضوعات با رابطه میان این دو سروکار دارد. چندگانگی انسان‌ها به واکرایی، ایی دربرآورد برابری برحسب متغیرهای متفاوت منجر می‌شود. این امر اهمیت روش «برابری چه چیز؟» را بیشتر می‌کند.

انسان‌های متنوع

انسان‌ها کاملاً متنوعند. ما نه تنها از لحاظ مشخصات خانگی (از قبیل ارث و میراث، محیط‌زیست اجتماعی و طبیعی که در آن زندگی می‌کنیم) با هم متفاوتیم، بلکه مشخصات شخصی ما (از قبیل سن و سال، جنس، حساسیت نسبت به بیماری‌ها، توانایی‌های جسمی و روحی) نیز با یکدیگر فرق داریم. ارزیابی ادعاهای برابری باید وجود تنوع فراگیر در انسان‌ها را لحاظ نماید.

لفاظی جذابی که در مورد «برابری انسان‌ها» می‌شود غالباً باعث منحرف شدن توجه ما از تفاوت‌های میان آنهاست. گرچه این نوع گفته‌ها

(مثلاً «همه انسان‌ها برابر به دنیا می‌آیند») نوعاً جزء لاینفکی از برابری خواهی به شمار می‌آید ولی تأثیر نادیده انگاشتن تنوعات میانفردی می‌تواند، در عمل، عمیقاً ضدبرابری باشد، زیرا این واقعیت که رعایت برابری در مورد همه احتمالاً مستلزم رفتاری بسیار نابرابر به نفع محرومین است را پنهان می‌سازد. مقتضیات برابری ذاتی، به ویژه زمانی که نابرابری‌های زیادی از قبل موجود باشند که باید با آنها مقابله نمود، ممکن است دشوار و پیچیده باشند. علاوه بر این، بعضی وقت‌ها نادیده گرفتن تنوع افراد بشر نه از منظر «والای» «برابری انسان‌ها»، بلکه از منظر «پیش‌انداده» عملگرایانه یعنی نیاز به سهولت مطرح می‌شود. اما نتیجهٔ نهایی این کار نیز می‌تواند همان نادیده انگاشتن ویژگی‌های اساساً مهم مقتضیات، برابری باشد.

تنوع کانون‌های توجه

برابری را براساس مقایسه جنبهٔ خاصی از یک شخص (از قبیل درآمد، یا ثروت، یا خوشبختی، یا اختیار، یا فرصت‌ها، یا حقوق، یا برآورده شدن حوائج) با همان جنبه از شخص دیگری می‌سنجند. بنابراین، سنجش و اندازه‌گیری نابرابری تماماً وابسته است به تغییرهایی مثل (درآمد، ثروت، خشنودی، و غیره) است که مقایسه‌ها را حسب آن انجام می‌گیرند. من این متغیر را «متغیر کانونی» می‌نامم. متغیری که به دلیل ما، جهت مقایسهٔ مردم مختلف بر آن متمرکز می‌شود.

البته متغیر برگزیده می‌تواند دارای چندگانگی درونی باشد. مثلاً می‌توان انواع مختلف آزادی‌ها را در کنار هم گذاشت و آنرا کانون توجه مَرَّج قرار داد، یا ترکیبی از آزادی‌ها و دستاوردها را به عنوان متغیر برگزیده گرفت. تعدد ویژگی‌های درونی یک متغیر کانونی برگزیده می‌بایستی از تنوع متغیرهای کانونی برگزیده متمایز باشند. برخی از

متغیرهایی که غالباً ساده و یک دست فرض شده‌اند، در حقیقت، از درون بسیار متعدد و متکثرند (مثلاً درآمد واقعی یا خوشنودی).^۱

اگر بخواهیم با زبانی صحبت کنیم که ما اقتصاددانان را به‌خاطر آن - که بی دلیل هم نیست - مسخره می‌کنند، در اینجا مسئله بر سر انتخاب آن «فضایی» است که اشخاص مختلف در آن با هم مقایسه می‌شوند. این تمثیل فضایی، علی‌رغم ظاهر دکارتی‌اش، وسیله مفیدی است جهت طبقه‌بندی و من آنرا برای جدا کردن مشکل گزینش متغیرهای قانونی («گزینش فضا») از سایر مطالب مربوط به ارزیابی نابرابری بکار گرفته‌ام.

پیوندها و ناهم‌هنگی‌ها

مشخصات نابرابری در فضاهای مختلف (از قبیل درآمد، ثروت، خوشبختی، و غیره)، به علت دلگانه بودن مردم، با هم متفاوتند. برابری برحسب یک متغیر ممکن است بر برابری در مقیاس دیگری منطبق نباشد. مثلاً، فرصت‌های برابر ممکن است به درآمدهای بسیار نابرابر بیانجامند. درآمدهای برابر می‌تواند با تفاوت‌های فاحشی در ثروت همراه باشند. ثروت‌های برابر می‌تواند با خسر ردهای بسیار نابرابر توأم گردند. خوشنودی برابر می‌تواند با برآورده شدن بسیار متفاوت حوائج همزمان باشد. برآورده شدن برابر حوائج می‌تواند با آزادی‌های بسیار متفاوت در گزینش همراه باشد و غیره.

اگر هر فردی کاملاً شبیه فرد دیگری می‌بود، یکی از دلایل ناهم‌هنگی‌ها از بین می‌رفت. اگر رتبه‌بندی نابرابری در فضاهای مختلف بر هم منطبق بودند، در آن صورت داشتن پاسخ روشنی به پرسش

۱. این مطالب را در جای دیگری مورد بحث قرار داده‌ام و همچنین مسئله رتبه‌بندی کلی و ارزشیابی جمعی متغیرهای ذاتاً چندگانه را نیز بررسی نموده‌ام (Sen 1980, 1982a).

«برابری چه چیز؟» اهمیت چندانی نداشت. تنوع فراگیر انسان‌ها نیاز به طرح کانون‌های متنوع را در ارزیابی برابری تشدید می‌کند.

برابری خواهی متنوع

بهرتر است بحث‌مان را با این مشاهده آغاز نمائیم که همه نظریات مهم اخلاقی در مورد ساماندهی اجتماعی در تأیید برابری برحسب یکی از متغیرهای کانونی مشترک هستند، گرچه متغیرهای برگزیده در یک نظریه نظریه دیگر بسیار متفاوت بوده‌اند. می‌توان نشان داد که حتی آن نظریات که اکثر مردم فکر می‌کنند «ضدبرابری» هستند (و غالباً خود نظریه‌پردازان آن نظریات نیز آنها را بدینگونه توصیف می‌نمایند)، برحسب کانونی دیگر، نظریاتی برابری خواه می‌باشند. نفی برابری در چنین نظریه‌هایی برحسب یکی از متغیرهای کانونی به منزله تأیید برابری برحسب کانون دیگری است.

مثلاً، یک رویکرد آزادی‌خواهانه (از قبیل نظریه حق برخورداری که در کتاب روبرت نوریس، هرج و مرج، دولت و ناکجاآباد^۱ قویاً بسط داده شده) ممکن است اولویت را به آزادی‌های گسترده‌ای بدهد که به نحوی برابر برای همه تضمین شوند و این امر منجر به نفی هرگونه برابری — یا «الگوسازی» — وضعیت‌های انتهایی (مثلاً توزیع درآمد یا خوشنودی) می‌شود. آن کانونی که — معمولاً به طور ضمنی — کانون محوری می‌شود نقش برتر را دارد و بنابراین باید نابرابری‌هایی که عملاً در دنیای عمل می‌کنند را پذیرفت تا ساماندهی‌های مناسب (منجمله برابری) در سطح محوری‌تر آسیب نبینند.

^۱ بنگرید به Nozick (1973, 1979)؛ به جهت یک برآورد محدود و یازینی بیشتر بنگرید به Nozick (1989).

توجیه‌پذیری و برابری

این «برابری خواهی» که ظاهراً در همه‌جا حاضر است بدون دلیل نیست. توجیه اخلاقی سخت حاصل می‌شود مگر اینکه تمام افراد در فضایی که در نظریه موردنظرمان مهم است دارای اهمیتی برابر باشند (فصل ۱). هرچند که ادعای اینکه چنین چیزی ضرورتی منطقی است (آنگونه که برخی مطرح کرده‌اند)، یا ادعای اینکه این امر صرفاً بخشی از نظم زبان اخلاق است،^۱ ادعایی بسیار بلندپروازانه باشد، اما باز مشکل می‌توان درک کرد چگونه یک نظریه اخلاقی می‌تواند اعتبار عام اجتماعی داشته باشد بدون آنکه در بعضی از سطوح برای همگان اهمیتی برابر قائل شود. با اینکه راسل^۲ چرا برابری؟ را به هیچوجه نمی‌توان کنار گذاشت، ولی این پرسش آن قلب محوری که نظریات رایج را از یکدیگر متمایز می‌سازد نیست، زیرا تمام آن به‌رحسب متغیر کانونی خاصی برابری خواه هستند. پرسش جذاب ما همان «برابری چه چیز؟» است.

نظریات متفاوت پاسخ‌های متفاوتی به پرسش «برابری چه چیز؟» می‌دهند. پاسخ‌های متفاوت در اصل فضا را تمیز از یکدیگر بوده و متضمن رویکردهای مفهومی متفاوت می‌باشند. اما نیروی عملی این تمایزات وابسته است به اهمیت تجربی ناهمگونی‌ها و انسانی که برابری را در یک فضا نسبت به فضای دیگر متفاوت می‌کنند.

دست‌آورد و آزادی

البته منشأهای اختلاف میان رویکردهای متفاوت ممکن است فضا را از تشخیص خود فضا بوده و با شیوه‌ای که از فضای موردنظر استفاده می‌شود مرتبط باشند. در نظریه استاندارد اندازه‌گیری نابرابری، این‌گونه

۱. خصوصاً نگاه کنید به (Hare (1952, 1963).

مشکلات مربوط به «شاخص‌های مناسب» توجه بسیاری را به خود جلب نموده‌اند. تحلیل را می‌توان به نحوی ثمربخش بر این مبنا پیش برد که - تصریحاً یا تلویحاً - اصول قابل قبولی را برای اندازه‌گیری نابرابری در آن فضا وضع نماییم. با اینکه تأکید این کتاب بر گزینش فضا و تبعات آن قرار دارد، ولی من قصد ندارم اهمیت عملی این‌گونه مشکلات مربوط به شاخص سازی را در یک فضای مفروض انکار کنم (این مطلب موضوع اصلی تحلیل کتاب قبلی من در مورد نابرابری بود).^۱

یکی از جنبه‌های برآورد نابرابری که کمتر از استحقاقش مورد توجه قرار گرفته، مربوط می‌شود به تمایز میان دستاورد و آزادی دستیابی. سرشت، حوزه و اهمیت تمایز میان دستاورد و آزادی اجمالاً در فصل ۲، با استفاده از زمینه‌ای مفهومی تبعیض و همچنین راهکارهای تحلیلی رایج در اقتصاد، مدید سررد بحث قرار گرفته‌اند.

عملکردها و قابلیت

کتاب حاضر سپس به شناسایی بسط و دفاع از انتخاب فضائی خاص و کاربرد آن با توجه به آزادی دستیابی می‌پردازد (فصل ۳). قابلیت یک شخص در دستیابی به عملکردهایی که برای او به هر دلیل ارزشمندند فراهم‌آورنده رویکردی عام به ارزیابی ساماندهی‌ها و اجتماعی است، و این خود شیوه‌ای ارائه می‌دهد که برآورد برابری و نابرابری براساس آن انجام می‌گیرد.

عملکردهای مندرج در آن از ابتدایی‌ترین عملکردها، از قبیل تغذیه کافی، اجتناب از بیماری‌های قابل علاج و مرگ و میر زودرس و غیره،

۱. پیرامون نابرابری اقتصادی؛ بنگرید به Sen 1973a. از آنجائی که مجبور خواهم بود تکراراً از این کتاب نام ببرم (عمدتاً برای اجتناب از تکرار حرف‌های گذشته‌ام)، لذا به شکل خلاصه OE1 از آن یاد خواهم کرد.

شروع می‌شوند و تا بغرنج‌ترین و پیچیده‌ترین عملکردها، از قبیل داشتن عزت‌نفس، قادر بودن به شرکت در زندگی اجتماعی و غیره، را در بر می‌گیرند. گزینش عملکردهای متفاوت و توزین آنها بر برآورد قابلیت دستیابی به مجموعه‌های بدیلی از عملکردهای متنوع تأثیر می‌گذارند.

ریشه‌های این رویکرد را می‌توان در تمایزات ارسطویی جست، اما شاخه‌های آن ممکن است شکل‌های بسیار متفاوتی داشته باشند. مجموعه خاصی از احتمالات که در اینجا بسط داده شده است نسبت به برخی مجموعه‌های بدیل کمتر جسورانه است و در مورد کامل بودنش نیز اصرار کم‌تری وجود دارد. اما در مورد توافق میان‌فردی نیز کمتر سختگیر است و نسبت به منازعات حل نشده نیز بردباری بیشتری نشان می‌دهد.

ارزیابی آزادی مؤثر

تمرکز بر آزادی دستیابی، آن‌ها نه فقط در سطح دستاورد، پرسش‌های عمیقی را دربارهٔ رابطهٔ میان ارزیابی، مورد‌های بدیل و ارزش آزادی دستیابی به آنها برمی‌انگیزد (فصل ۴). حتی چه‌انداز مبتنی بر آزادی نیز باید نسبت به سرشت و ارزش دستاورد، فکری توجه خاصی مبذول دارد و نابرابری‌های موجود در دستاورد می‌تواند نابرابری‌های موجود در آزادی‌های مربوطه را روشن‌تر نمایند. چنین درکم موجب می‌شود که ما آن قواعد پیشنهاد شده در مورد برآورد آزادی، که همانا شمارش تعداد بدیل‌ها در «سلسلهٔ گزینش» است را رد نمائیم. از آن‌ها سازنده‌تر، این درک راه‌های مؤثر استفاده از داده‌های قابل مشاهده در مورد دستاوردها را برای کسب نگرشی جزئی ولی مهم از آزادی‌های مورد استفادهٔ اشخاص مختلف نشان می‌دهد.

در این زمینه همچنین تفاوت مابین اهداف رفاهی و سایر اهدافی را که

یک فرد ممکن است داشته باشد مورد بحث قرار خواهم داد. این تفاوت نه تنها به نوعی چندگانگی در درون خود ایده آزادی منجر خواهد شد، بلکه تأثیرات مهمی نیز بر تفاوت میان چشم‌انداز دستاوردها و چشم‌انداز آزادی‌ها به جای خود گذاشت.

یکی از موضوع‌های مربوطه که در اینجا مورد بحث قرار گرفته این نکته است که ممکن است آزادی بیش از حد برای یک فرد مضر باشد و این امر - در صورتی که کلاً صحیح باشد - مبنای منطقی سنجش برابری برحسب آزادی‌ها را تضعیف می‌کند. نشان خواهم داد که تضاد واقعی تضاد میان انواع متفاوت آزادی‌هاست و نه میان آزادی به خودی خود و مزایای آنها به طور کلی.

تمایزات: فایده و فاعل

تأکید بر فضای عملکردها - و بر قابلیت دستیابی به عملکردها - با شیوه‌ای که رویکردهای سنتی تربیت به برابری دارند، یعنی تمرکز بر متغیرهایی همچون درآمد، ثروت، یا خشنودی، تفاوتی اساسی دارد (فصل ۳ و ۴). واقعیت تنوع اندامی ارتباطی تنگاتنگ با تعارضات ذاتی حاصل از تکیه بر مبنای مختلف اصلاع، مانند جهت‌گیری برابری، کارآمدی و عدالت دارد.

مخصوصاً، سنجش برابری و کارآئی برحسب قابلیت دستیابی، با رویکردهای فایده‌گرایانه کلاسیک و همچنین با سایر فرمول‌بندی‌های مربوط به رفاه‌طلبی تفاوت دارد. رفاه‌طلبی بطور کلی و فاعل‌گرایانه به ویژه، ارزش را مآلاً فقط در فایده فردی می‌بیند، که برحسب نوعی خصوصیت روحی، همچون لذت، خشنودی، یا میل تعریف می‌شود.^۱

۱. در توصیف نگرش «اولویتی» از فایده، نوعی ابهام وجود دارد که می‌توان آنرا به